



تجدید نظر خواهی آرای دادگاههای نظامی

قسمت پایانی

ممدرفنا یزدانیان
(دادستان نظامی همدان)

بخش سوم

جهات تجدید نظر از آرای دادگاههای نظامی:

ماده (۱۰) قانون تجدید نظر سال ۱۳۷۲، جهات درخواست تجدید نظر را به شرح ذیل احصا می نماید:

۱) ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا دروغ بودن شهادت شهود یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود.

هر چند که قانون، صرف ادعای معترض را جهت قابل طرح بودن تقاضای تجدید نظر پذیرفته ولی عملاً ادعا باید مستند به ادله و مدارک محکمه پسند باشد؛ چون صرف ادعا نمی تواند موجب نقض حکم شود و ادعای بدون مدرک در عمل نتیجه ای جز تأیید رأی دادگاه بدوی نخواهد داشت. سؤالی که ممکن است پیش آید این است که اگر با ادعای متقاضی تجدید نظر، پرونده به دادگاه تجدید نظر ارسال شد، آیا محکمه موصوف مکلف است که در خصوص ادعای مدعی، تحقیقاتی به عمل آورد یا خیر؟ به نظر می رسد که دادگاه تکلیفی در مورد تحقیق ندارد، چون برابر اصول و قواعد دادرسی، ارائه بینه و دلیل

با مدعی است، مگر آن که قرائن و شواهد علم آور و مستند به ادله مثبت و جهات بینه ارائه شود یا در پرونده موجود باشد.

۲) ادعای مخالف بودن رأی با قانون. در این خصوص نیز باید مستنداً و مستنداً ذکر شود که رأی چه مغایرتی با قانون دارد و کدام قسمت از حکم با مواد قانونی مطابقت ندارد.

۳) ادعای عدم صلاحیت دادگاه یا عدم

هر چند که قانون، صرف ادعای معترض را جهت قابل طرح بودن تقاضای تجدید نظر پذیرفته ولی عملاً ادعا باید مستند به ادله و مدارک محکمه پسند باشد؛ چون صرف ادعا نمی تواند موجب نقض حکم شود و ادعای بدون مدرک در عمل نتیجه ای جز تأیید رأی دادگاه بدوی نخواهد داشت

صلاحیت قاضی صادر کننده رأی.

در خصوص مقررات مذکور در بند ۳، هم عدم صلاحیت دادگاه اعم از ذاتی یا محلی مورد نظر است و هم عدم صلاحیت قاضی. در مورد اخیر، همان طوری که قبلاً بحث شد، منظور از عدم صلاحیت، همان موارد منع قانونی رسیدگی مانند رد دادرسی و غیره است که در قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است.

۴) ادعای عدم توجه قاضی به دلایل یا مدافعات. جهت مزبور کلی و موسع است و صرف ادعا نمی تواند ملاک و ضابطه باشد، بنابراین متقاضی تجدید نظر باید معلوم کند که قاضی به کدام دلیل یا دفاع توجه نکرده و مستندات خود را ذکر نماید. البته درخواست تجدید نظر باید مستند به یک یا چند مورد مذکور در ماده (۱۰) باشد؛ ولی مرجع تجدید نظر مکلف به رسیدگی در محدوده جهت قید شده نمی باشد و می تواند در صورت وجود جهتی دیگر، به آن جهت هم رسیدگی نماید. تبصره ماده (۱۰) اشعار می دارد: «اگر درخواست تجدید نظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد، مرجع

تجدید نظر در صورت وجود جهتی دیگر می تواند به آن جهت هم رسیدگی نماید. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۵۵۳۱/۱۴۰۱/۲۲، در پاسخ به این سؤال که آیا دادستان می تواند از جهت قلت مجازات تقاضای تجدید نظر نماید، چنین اظهار نموده: «باتوجه به تبصره ۲* ماده (۴) قانون

یا مدعی خصوصی حق داده است که نسبت به حکم برائت متهم در صورت وجود جهات تجدید نظر مذکور در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۳۶۷/۷/۱۴، تجدید نظر بخواهد و مقررات این ماده شامل موردی نمی شود که دادگاههای کیفری پس از

خصوصی هم به صورت مطلق قید شده و مقید به موارد خاصی نمی باشد. بند ۳ ماده (۱۱) در مورد قرارها مقرر نموده که «هر یک از طرفین دعوا که قرار دادگاه به ضرر او صادر شده باشد یا نماینده قانونی آنها، حق اعتراض دارند.»

از مفهوم مخالف بند "ب" ماده (۱۱) استنباط می شود که شاکی خصوصی در صورت محکومیت متهم، البته غیر از ضرر و زیان، حق اعتراض ندارد.

بخش پنجم

مهلت تجدید نظر خواهی و کیفیت دادرسی در مرحله تجدید نظر:

ماده (۱۲) قانون تجدید نظر آرای دادگاهها مدت درخواست تجدید نظر در موارد مذکور در ماده (۹) را برای اشخاصی که ساکن ایران هستند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور می باشند دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی اعلام نموده است.

تبصره ۲* ماده (۱۳) مقرر داشته که «هرگاه ثابت شود که به علت قوه قهریه امکان استفاده از حق تجدید نظر خواهی در مهلت های مقرر نبوده است ابتدای مهلت از تاریخ رفع قوه قهریه خواهد بود»، همان طوری که در متن ماده آمد و قبلاً نیز بدان اشاره شد، مهلت مذکور در مورد مقررات ماده (۹) حاکم است و ماده (۸) از شمول تعیین مهلت خارج است.

اداره حقوقی قوه قضائیه در مورد این سؤال که اگر درخواست تجدید نظر در امر کیفری خارج از مهلت مقرر قانونی باشد، تکلیف چیست؟ چنین اظهار عقیده نموده:

«در مورد اعتراضاتی که بعد از انقضای مهلت واصل می شود از آنجایی که تشخیص مطلب فوق، یعنی این که اعتراض خارج از مهلت است، با دادگاه تجدید نظر است. لذا، مهلت باید این گونه پرونده ها را به مرجع تجدید نظر ارسال دارد هر چند که به تشخیص دفتر، اعتراض خارج از مهلت باشد.»

مدت تجدید نظر خواهی برای دادستان نیز با توجه به اطلاق ماده (۱۲)، همان بیست روز

در مورد اعتراضاتی که بعد از انقضای مهلت واصل می شود از آنجایی که تشخیص مطلب فوق، یعنی این که اعتراض خارج از مهلت است، با دادگاه تجدید نظر است. لذا، دفتر باید این گونه پرونده ها را به مرجع تجدید نظر ارسال دارد هر چند که به تشخیص دفتر، اعتراض خارج از مهلت باشد

تجدید نظر آرای دادگاهها دادستان می تواند از جهت قلت کیفر تقاضای تجدید نظر نماید.»

بخش چهارم
اشخاصی که حق تجدید نظر خواهی دارند:

ماده (۱۱) قانون مزبور، اشخاصی را که در امور کیفری حق تجدید نظر خواهی دارند بدین شرح معرفی می کند:

الف) محکوم علیه یا نماینده قانونی او.
ب) شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او از جهت برائت متهم یا از حیث ضرر و زیان.
ج) دادستان از جهت برائت متهم یا عدم انطباق حکم با موازین قانونی.

در این خصوص، محکوم علیه یا دادستان باتوجه به جهات مذکور در ماده (۱۰) می توانند به حکم دادگاه اعتراض نمایند، ولی اعتراض شاکی خصوصی مقید به برائت متهم یا ضرر و زیان ناشی از جرم است و در موارد دیگر حق اعتراض ندارد. دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۶۲/۳/۲۸ که قبل از حاکمیت قانون تجدید نظر سال ۷۲ بوده، در این مورد چنین انشای رأی نموده است: «ماده (۳۴) قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب تیرماه ۶۸، به شاکی

تشخیص نوع جرم حکم بر محکومیت متهم صادر نماید؛ بنابراین رأی شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که درخواست تجدید نظر اولیای دم از حکم محکومیت متهم به پرداخت دیه را نپذیرفته صحیح و منطبق با موازین قانونی است.»

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در این مورد با اعلام نظریه مشورتی شماره ۷/۳۳۲۷/۳۰/۵/۷۳، تصریح نموده که: «شاکی خصوصی از حکم برائت متهم در موارد مذکور در ماده (۸) قانون تجدید نظر آرای دادگاهها مطلقاً و در موارد مذکور در ماده (۹) همان قانون با رعایت محدودیت مذکور در آن ماده حق درخواست تجدید نظر دارد به عبارت دیگر، در مواردی که حکم برائت از طرف دادستان قابل تجدید نظر خواهی می باشد، از طرف شاکی خصوصی هم قابل تجدید نظر خواهی است.»

بחי که در مورد شاکی خصوصی وجود دارد این است که اعتراض از حیث ضرر و زیان نصاب ندارد و معلوم نیست که ضرر و زیان تا چه میزان قابل اعتراض است، چون ظاهر مطلق است و نصاب شرط نیست.

البته در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳، حق اعتراض شاکی

در محضر امیرالمومنین علیه السلام

عامر، تظلم خود را به محضر امیرالمومنین (ع) برد و داستان پدر و یاران همسفر را به تفصیل بازگفت و مبلغ و مقدار کالا و نقدینه سرشار پدر را تشریح کرد و از سخافت قضاء و ضعف هوش و ذكاء شریح زبان شکوه بگشود و در میان اشک و آه بالحنی پرسوز و گداز کشف آن راز را از آن قاضی دادگر طلب کرد.

شروع به تحقیق جنایی

امیرالمومنین (ع) چون تضرع و لابه آن جوان را بدید، پاسبانان دادگاه را فرمود: تا هر دو تن از ایشان یک تن از بازرگانان را دستگیر کنند و هر یک را در محلی دور از دیگران زندانی سازند و رابطه ایشان را بکلی قطع کنند. پاسبانان بی درنگ فرمان امیرالمومنین را بکار بستند و در یک زمان، متهمین را دستگیر و زندانی ساختند و رابطه ایشان را قطع کردند.

روش استقراء

در این هنگام، قاضی دادگر، کاتب خود را فرا خواند و فرمان داد تا صورت جوابهای هر یک از مجرمین را جداگانه ثبت کند، آنگاه فرمود: تا یکی از ایشان را دور از همدستان به محضر قضاء در آوردند و این پرسشها را به او متوجه ساخت.

کی به شام مسافرت کردید؟ در اثناء سفر به کدام منازل فرود آمدید؟ چگونه راه سپردید؟ پدر این جوان در چه روز بدرود زندگی کرد؟ آیا پیش از درگذشتن، بیمار بود؟ به کدام بیماری در گذشت؟ چه کسی او را غسل داد؟ کدام کس

است. اداره حقوقی نیز به موجب نظریه خواهی توسط اداره پست با عنایت به این که ماده (۱۳) مقرر نموده که متقاضی تجدید نظر باید دادخواست خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر صادرکننده رأی تسلیم نماید به نظر می رسد ارسال در خواست، توسط اداره پست و جاهت قانونی نداشته باشد. اداره حقوقی نیز به موجب نظریه شماره ۷/۸۳۰۵/۹۲/۱۲/۹۲ اظهار داشته که با توجه به ماده (۱۳) قانون تجدید نظر مصوب سال ۷۲، تقدیم اعتراض وسیله پست در قانون پیش بینی نشده است.

اگر محکوم علیه پس از ابلاغ رأی، عدم اعتراض خود را اعلام کند لیکن مدت بیست روز منقضی نشده باشد آیا مجدداً می تواند به این استدلال که فرصت قانونی جهت اعتراض باقی است به رأی دادگاه اعتراض نماید؟

اداره حقوقی با اعلام نظریه شماره ۷/۵۷۲۷ = ۷۳/۱۰/۴ عنوان نموده:

«در مورد آرای که حضوراً به محکوم علیه ابلاغ شده و به آن معترض نباشد با توجه به مندرجات قانون و از نظر اصول، انقضای مدت بیست روز ضروری است تا حکم به مورد اجرا گذارده شود زیرا احتمال دارد محکوم علیه از نظر قبلی خود عدول نماید و از فرجه قانونی استفاده نماید و به رأی صادره اعتراض کند.»

بعد از بررسی بحث مهلت تجدید نظر خواهی، می پردازیم به چگونگی رسیدگی در مرحله تجدید نظر.

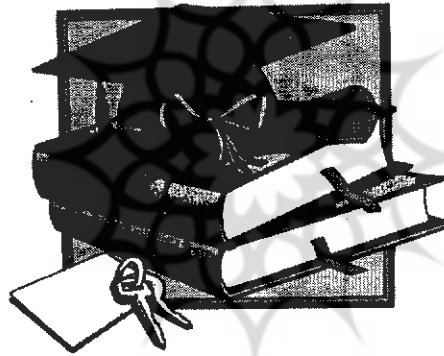
کیفیت دادرسی در مرحله تجدید نظر

همان طوری که قبلاً بیان شد، آرای دادگاه نظامی دو در دادگاه نظامی یک مورد رسیدگی پژوهشی قرار خواهد گرفت. برابر مقررات ماده (۱۳) قانون تجدید نظر، متقاضی تجدید نظر، باید دادخواست و یا درخواست خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادرکننده رأی و یا دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است، تسلیم نماید؛ مدیر دفتر دادگاه یا بازداشتگاه باید بلافاصله آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوا و تاریخ تسلیم و ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده بدهد و روی کلیه برگهای دادخواست یا درخواست تجدید نظر همان تاریخ را قید نماید، این تاریخ، تاریخ تجدید نظر خواهی محسوب می گردد. دفتر بازداشتگاه مکلف است که پس از ثبت تقاضای تجدید نظر بلافاصله آن را به دادگاه صادرکننده رأی ارسال نماید، دفتر دادگاه صادرکننده رأی در صورتی که تقاضای تجدید نظر در مهلت قانونی باشد پس از تکمیل پرونده بلافاصله آن را به مرجع تجدید نظر ارسال می دارد. تبصره یک ماده یک (۱۳) نیز مقرر می دارد: دادگاه باید در ذیل رأی خود قابل تجدید نظر بودن یا نبودن رأی و مرجع تجدید نظر آن را معین نماید. متقاضی تجدید نظر در آرای کیفری باید مبلغ ده هزار ریال بابت هزینه دادرسی بپردازد و در آرای حقوقی هزینه دادرسی برابر مقررات آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

متقاضی تجدیدنظر باید تمام علل و جهات تقاضای خود را در دادخواست یا درخواست تجدیدنظر تصریح نماید، مگر این که آن جهت بعداً حادث شده باشد که در صورت اخیر می‌تواند برابر مقررات اعاده دادرسی اقدام کند. (ماده ۱۴) در مورد تجدیدنظر خواهی از

می‌توانند شاکی را از پرداخت مبلغ نامبرده در بند "ج" معاف دارند. «می‌توانند شاکی را از هزینه تجدیدنظر خواهی معاف کنند. در مورد تعدد محکوم علیه و هزینه تجدیدنظر خواهی برابر نظریه شماره ۷/۵۹۹۶ = ۷۲/۹/۲۴ اداره حقوقی، در صورتی که متقاضیان

متقاضی تجدیدنظر باید تمام علل و جهات تقاضای خود را در دادخواست یا درخواست تجدیدنظر تصریح نماید، مگر این که آن جهت بعداً حادث شده باشد که در صورت اخیر می‌تواند برابر مقررات اعاده دادرسی اقدام کند



ضرر و زیان ناشی از جرم، باتوجه به مقررات ماده (۴۹۲) قانون آیین دادرسی کیفری که متهم را در موقع شکایت از احکام ضرر و زیان معاف نموده، متقاضی باید همان مبلغ ده هزار ریال را بپردازد. اداره حقوقی قوه قضاییه با اعلام نظریه شماره ۷/۵۴۱۴ = ۷۲/۸/۱۵، این موضوع را مورد تأیید قرار داده است. همچنین مرجع مزبور در جواب این سؤال که آیا دادخواست تجدید نظر از دادستان کل کشور مشمول پرداخت هزینه تجدیدنظر در آرای کیفری است، برابر نظریه شماره ۷/۵۶۷۸ مورخه ۷۲/۱۱/۲۳، اظهار داشته که «اطلاق بند ۳ ماده (۱۳) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها شامل مورد مذکور در ماده (۱۷) آن قانون نیز می‌باشد و محکوم علیه باید هزینه مذکور را تأدیه نماید.» در صورت عدم تمکن محکوم علیه یا شاکی یا مدعی خصوصی از پرداخت هزینه دادرسی، حسب مورد دادستان باتوجه به ملاک ماده (۳۱۶) اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند محکوم علیه را، و رئیس دادگاه و دادستان به استناد تبصره بند "ج" ماده (۱) قانون مربوط به اصلاح قانون هزینه های دادگستری مصوب ۱۳۳۴ که مقرر می‌دارد: «دادستان شهرستان و رئیس دادگاه در صورتی که عدم تمکن شاکی را تشخیص دهند

تجدیدنظر به موجب یک درخواست استدعای تجدیدنظر نمایند پرداخت یک هزینه کافی خواهد بود، ولی در سایر موارد برای هر تجدیدنظر خواهی باید هزینه جداگانه پرداخت شود.

در صورتی که دادخواست تجدیدنظر خارج از مهلت مقرر باشد یا در مهلت قانونی بوده ولی به علت عدم پرداخت هزینه دادرسی یا جهات دیگر ناقص باشد، به شرح ذیل عمل می‌گردد:

اگر از آرای دادگاه نظامی یک تقاضای تجدید نظر شده باشد در صورت تقدیم دادخواست خارج از مدت مذکور در قانون، دادگاه صادر کننده رأی باید به استناد ذیل ماده (۴۳۹) اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری، قرار رد درخواست را صادر نماید، این

قرار ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ به متقاضی تجدیدنظر قابل شکایت و رسیدگی در دیوان عالی کشور است، چنانچه دادخواست تجدیدنظر در مهلت قانونی بوده ولی هزینه دادرسی مذکور در تبصره ۳ ماده (۱۳) پرداخت نشده باشد، دادخواست تجدیدنظر ناقص بوده و مدیر دفتر دادگاه صادر کننده رأی باید باتوجه به ملاک ماده (۵۳۴) قانون آیین دادرسی مدنی، اخطار رفع نقص پنج روزه به نام متقاضی تجدیدنظر صادر نماید و اگر در این مدت رفع نقص نشود دادگاه صادر کننده رأی وفق مقررات ماده مزبور، قرار رد دادخواست تجدیدنظر را صادر کند؛ این قرار ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل شکایت در دیوان عالی کشور است.

اگر از رأی دادگاه نظامی دو تقاضای تجدیدنظر شده باشد، به همین صورت اقدام خواهد شد و در موردی که خارج از مهلت قانونی باشد یا نقص داشته باشد به استناد ماده (۴۹۶) قانون آیین دادرسی مدنی، دفتر دادگاه حسب مورد قرار رد دادخواست یا اخطار رفع نقص صادر و در صورت عدم رفع نقص، قرار رد دادخواست صادر که در مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل شکایت در دادگاه نظامی یک است. دیوان عالی کشور در سال ۱۳۷۲، با صدور بخشنامه شماره ۱۶۴۱۷ = ۷۲/۸/۳۰ مراتب فوق را مورد تأکید قرار داده است.

بعد از انجام تشریفات مقدماتی و طرح دادخواست تجدیدنظر در دادگاه نظامی یک، دادگاه موصوف بدین شرح عمل می‌کند: اگر رأی دادگاه نظامی دو به صورت قرار باشد و قرار نقض شود، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادر کننده رأی (قرار) ارجاع می‌دهد و دادگاه مکلف به رسیدگی است، اگر رأی دادگاه به صورت حکم باشد در صورتی که حکم را نقض کند باید به اصل دعوا رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید.

در صورتی که متهم را ببری از گناه بدانند، حکم را نقض و بدون حضور متهم او را

تبرئه می‌نماید، هر چند که محکوم علیه درخواست تجدید نظر نکرده باشد، و تنها دادستان یا دیگر افرادی که حق اعتراض دارند تقاضای تجدید نظر نموده باشند. برابر مقررات تبصره ۲ ماده (۴) قانون تجدید نظر سال ۱۳۷۲ در احکام کیفری، مرجع تجدید نظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید نماید مگر این که دادستان از این جهت درخواست تجدید نظر نموده باشد. حال اگر حکم بدوی فاقد اشکال قانونی باشد و نقض نشود مجوزی برای تخفیف یا تعلیق مجازات وجود ندارد.

اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه شماره ۷/۸۶۶۵ = ۷۲/۱۱/۲۷، همین عقیده را مورد تأیید قرار داده و در ذیل نظریه مزبور عنوان نموده که اگر حکم بدوی فاقد اشکال قانونی باشد و نقض نشود مجوزی برای تغییر آن چه به صورت تخفیف و چه به نحو تعلیق وجود ندارد.

در مورد حاکمیت ماده (۳۴۷) قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «در صورتی که محکوم علیه استیناف خواسته باشد محکمه استیناف پس از رسیدگی می‌تواند نظر به اوضاع و احوال و دلایل امر، در مجازاتی که محکمه جنحه معین کرده تخفیف بدهد یا بکلی آن را فسخ کند.» اداره حقوقی در نظریه شماره ۷/۲۴۱۱ = ۷۷/۴/۱۳، اظهار داشته که «با لحاظ مقررات مواد ۴ و ۵ قانون تجدید نظر آرای دادگاه‌ها مصوب سال ۷۲ و بند ۲ ماده (۲۲) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۷۳، چنانچه مرجع تجدید نظر حکم بدوی را تأیید نماید دیگر نمی‌تواند مفاد حکم را تغییر و مجازات محکوم علیه را تخفیف دهد مگر این که علت تخفیف بعداً حادث شده باشد؛ اما اگر حکم بدوی از طرف مرجع تجدید نظر نقض شود آن مرجع می‌تواند رأساً با استفاده از مقررات ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی، حکم خود را با رعایت تخفیف صادر نماید. بنابراین با وضع این مواد، ماده (۳۴۷) قانون آیین دادرسی کیفری نسخ ضمنی شده است.» دیوان عالی کشور، در صورت اعتراض به رأی دادگاه نظامی یک، وفق مقررات مواد (۵) و (۶) قانون تجدید نظر عمل کرده و اگر رأی بدون اشکال باشد آن را ابرام و در صورت اشتباه در رأی مبادرت به رفع اشتباه یا ابرام رأی و اخطار به محکمه تالی می‌نماید و در صورت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه صادرکننده رأی یا عدم رعایت تشریفات قانونی یا عدم توجه به دلایل و مدافعات اصحاب دعوا یا نقض تحقیقات، به طوری که رأی را از اعتبار بیاندازد، دیوان، رأی دادگاه نظامی یک را نقض و اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده جرم نبوده یا مشمول عفو عمومی شده یا به جهات قانونی قابل تعقیب نباشد، رأی را نقض بلاارجاع می‌نماید. اگر رأی نقض شده، قرار بوده و به علت نقص تحقیقات نقض شده باشد، برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رأی ارسالی می‌شود، در صورت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه صادرکننده، پرونده به دادگاه صالح ارسال و در سایر موارد پرونده جهت رسیدگی به شعبه دیگر همان دادگاه یا دادگاه هم‌عرض ارجاع

بر او نماز گزارد؟ کدام کسی او را به خاک سپرد؟ مدفن او کجاست؟ وصیت او چه بود؟ چه کسی را شاهد وصیت خود ساخت؟ آخرین سخن او در لحظات بازپسین زندگی چه بود؟ جامه‌هایی که بر تن داشت کجاست؟

سپس چون کاتب از نوشتن جوابهای متهم نخستین پرداخت، امیرالمومنین (ع) تکبیر گفت و تماشاگران نیز به پیروی او به بانگ تکبیر گفتند و جنایتکاران دیگر که در توقیف گاههای دیگر به طور انفرادی می‌زیستند از شنیدن بانگ تکبیر برخورد به لرزیدند و گمان بردند که همکارشان راز ایشان را فاش ساخته و به ارتکاب جرمه قتل اعتراف کرده است.

پس آنگاه امیرالمومنین (ع) فرمود: تا متهم نخستین را به جای خود برگردانند و متهم دوم را حاضر کردند و چون او در محضر قضاء حضور یافت، امیرالمومنین (ع) همان پرسشها را متوجه او ساخت لیکن جوابهای او با جوابهای متهم نخستین مغایر بود و به همین ترتیب جنایتکاران یکی پس از دیگری به محضر قضاء در آمدند و سخنان متناقض گفتند و راز نهفته از پرده به در افتاد و به ثبوت پیوست که همسفران ابوعمار از سر غدر و ناخوانمردی او را کشته و جنایت خود را در پرده کتمان نهفته‌اند. در این هنگام امیرالمومنین (ع) جنایتکار نخستین را احضار کرد و فرمود: ای دشمن خدا! من عناد و دروغگویی تو را از گفته یارانت دریافتم و اکنون تو را چاره‌ای جز آن نیست که از سر صدق سخن بگویی و حقیقت امر را بازنمایی. سپس فرمود: تا او را دیگر بار به زندان بردند و امیرالمومنین به آواز بلند تکبیر گفت و حضار نیز زوایای مجلس را از بانگ تکبیر به اهتزاز در آوردند و چون بانگ تکبیر به گوش دیگر زندانیان رسید یقین کردند که رفیق ایشان به جنایت خود اقرار کرده.

می‌شود.

ماده (۷) قانون تجدیدنظر، مرجع رسیدگی پس از نقض رأی توسط دیوان را مکلف به متابعت از نظر دیوان در صورت نقض قرار یا انجام تحقیقات در صورت نقض به علت نقص

عادی از آرای دادگاههای نظامی محسوب می‌شود، ماده (۱۷) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها سال ۷۲، طریقه فوق‌العاده تجدیدنظر خواهی از طریق دادستان کل را پیش‌بینی نموده که به موجب مقررات این

را که قابل تجدیدنظر بوده از تاریخ ابلاغ حکم به وی تا یک ماه از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی نماید، دادستان کل کشور در صورتی که حکم راجع به تخلف بین با شرع یا قانون تشخیص دهد از دیوان عالی کشور درخواست نقض می‌نماید.»

در مورد تعدد محکوم علیه و هزینه تمدید نظر خواهی، برابر نظریه شماره ۷/۵۹۹۶ = ۱۷۲/۹/۷۴ اداره مقوقی، در صورتی که متقاضیان تجدیدنظر به موجب یک درخواست استدعای تجدیدنظر نمایند پرداخت یک هزینه کافی خواهد بود. ولی در سایر موارد برای هر تمدید نظر خواهی باید هزینه جداگانه پرداخت شود

تحقیقات می‌نماید.

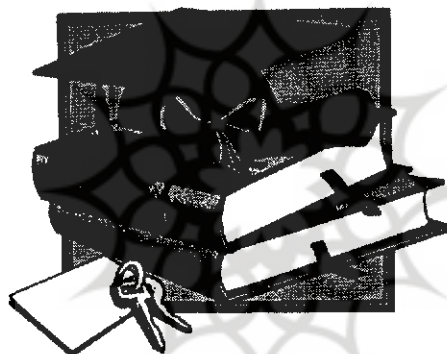
در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه مرجع اولیه می‌تواند رأی اصراری صادر نماید که در این حالت، در صورت تجدیدنظر خواهی مجدد و تأیید دیوان، حکم ابرام می‌گردد و الا در هیأت عمومی کیفری دیوان مطرح و در صورت تأیید استدلال شعبه دیوان، حکم دادگاه نقض و محکمه مرجع اولیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان حکم مقتضی صادر و رأی او قطعی است. مطابق مقررات ماده (۱۵) قانون تجدیدنظر، در صورتی که تقاضای تجدیدنظر ظرف مهلت مقرر داده شود اجرای حکم در امور کیفری، تا اتخاذ تصمیم مرجع تجدیدنظر، متوقف خواهد شد. در این مورد اگر محکوم علیه بازداشت باشد و قبلاً از او تأمین اخذ شده باشد فوراً آزاد و الا با اخذ تأمین آزاد و اجرای حکم متوقف خواهد شد.

اداره حقوقی هم در این خصوص با نظریه شماره ۵۰۳۰ = ۷۲/۱۲/۸ خود، و خواهی در مهلت قانونی را مانع اجرای حکم دانسته است، ولی و خواهی در خارج از مدت قانونی را مانع اجرای حکم ندانسته مگر این که دادگاه قرار در این مورد صادر کند.

بخش ششم

تجدیدنظر خواهی فوق‌العاده:

علاوه بر موارد فوق که تجدیدنظر خواهی



ماده، محکوم علیه می‌تواند احکام قطعیت یافته هر یک از محاکم (نظامی) را که قابل تجدیدنظر بوده، در صورتی که دیوان عالی کشور در مقام تجدیدنظر رسیدگی نکرده باشد، از تاریخ قطعیت یافتن حکم تا یک ماه از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی بنماید؛ دادستان کل کشور در صورتی که حکم مخالف بین با شرع یا قانون تشخیص دهد از دیوان عالی کشور درخواست نقض می‌نماید و دیوان در صورت نقض حکم، رسیدگی را به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌دهد، رأی دادگاه در غیر موارد مذکور در ماده (۸) غیر قابل اعتراض و تجدیدنظر است. البته ماده (۱۷) بعداً اصلاح شد و به موجب ماده واحده اصلاحی ماده (۱۷) مصوب سال ۷۳: «محکوم علیه می‌تواند احکام قطعیت یافته هر یک از محاکم

پس برابر مقررات ماده (۱۷)، رسیدگی منوط به تقاضای محکوم علیه می‌باشد و رأی قطعی نیز باید قابل تجدیدنظر بوده و مهلت قانونی هم یک ماه از تاریخ ابلاغ می‌باشد و از لحاظ اجرایی نیز با تقاضای دادستان کل، دیوان عالی کشور حکم را نقض می‌نماید. البته اعمال ماده (۱۷) منافاتی با سایر اختیارات دادستان کل در مورد نظارت بر حسن اجرای قوانین یا مقررات اعاده دادرسی ندارد و هر یک قلمرو اجرایی خاص خود را دارند. اداره حقوقی قوه قضاییه در این مورد به موجب نظریه شماره ۷/۴۳۳۴ = ۷۳/۷/۴ چنین اظهار نظر نموده است: «مقررات قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها به خصوص ماده (۱۷) اصلاحی، در مقام بیان موارد تجدیدنظر قطعیت احکام است و مغایرتی با مقررات مواد (۴۶۶) الی (۴۷۲) قانون آیین دادرسی کیفری و مقررات ماده (۲۳) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری که بعضاً مواد قانون آیین دادرسی کیفری را اصلاح نموده است، ندارد و هر یک از آنها در قلمرو خود لازم‌الرعايه است و کاربرد مخصوص خود را دارد.»

بخش هفتم

اعاده دادرسی:

اعاده دادرسی در دادگاههای نظامی تابع مقررات و قواعد آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین موضوعه، مانند ماده (۲۳) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری بوده و مقررات اختصاصی ندارد. برابر قوانین موجود، تقاضای اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور داده می‌شود و دیوان در صورت قبول اعاده، پرونده را به دادگاه صالح ارسال دارد. تقاضای اعاده دادرسی به تنهایی اجرایی حکم را به

در مورد ابهام یا اجمال یا شبهه در حکم دادگاه، به استناد مواد ۱ و ۲ مصوب ۶۸، حسب مورد رفع ابهام یا اشتباه به عمل خواهد آمد.

بخش دهم

تجدید نظر از آرای مربوط به مواد مخدر:

در مواردی که دادگاههای نظامی به جرایم مربوط به مواد مخدر رسیدگی می کنند، با توجه به این که تجدید نظر در مورد مواد مخدر تابع قانون و آیین نامه خاص خود می باشد، دادگاههای نظامی نیز در این مورد از لحاظ تجدید نظر، تابع قانون مبارزه با مواد مخدر می باشند.

اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه شماره ۵۱۹۱ = ۷۵/۱۰/۲ و ۴۸۴۶ = ۷۲/۹/۶ اظهار داشته: « با توجه به تفسیر شماره ۵۳۱۸ = ۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان، به این که هیچیک از مراجع قانونگذاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارند و.... مقررات ماده (۱۸) قانون تجدید نظر آرای دادگاهها نمی تواند مقررات

تجدید نظر از آرای دادگاه نظامی دو در مورد تأیید قرارهای دادسرا:

سؤالی در این مورد مطرح است که آیا رأی دادگاه نظامی دو در تأیید قرارهای دادسرا قابل تجدید نظر است یا خیر؟

در پاسخ باید گفت، با توجه به مقررات ماده (۱) قانون تجدید نظر آرای دادگاهها که آرای دادگاهها اعم از حکم یا قرار را قابل تجدید نظر دانسته و نظر دادگاه کیفری (نظامی دو) در تأیید قرار دادسرا، رأی دادگاه محسوب می شود؛ بنابراین رأی دادگاه در تأیید قرار دادسرا قابل اعتراض است. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه های پشماره ۷/۲۷۷ = ۷۳/۱/۱۸ و ۷/۳۲۹۱ = ۷۷/۵/۱۲ و ۷/۵۷۲۷ = ۷۳/۱۰/۴ و ۷/۴۴۱۴ = ۷۴/۸/۱ و ۷/۵۴۹۳ = ۷۵/۱۰/۲، این عقیده را تأیید نموده و اظهار داشته: « با توجه به مقررات مواد (۱) و (۲) و (۹) قانون تجدید نظر آرای دادگاهها مصوب سال ۷۲، رأی دادگاه در تأیید قرار دادسرا قابل تجدید نظر است. البته در صورت صدور قرار منع پیگرد به لحاظ جرم نبودن عمل انتسابی، ماده (۱۸۰) قانون آیین دادرسی

تعویق نمی اندازد؛ ولی در صورتی که استدعای مذکور در دیوان عالی کشور قبول شود، اجرای حکم به تعویق می افتد تا حکم مجدد صادر گردد. (مواد ۴۶۶ - ۴۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری) هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد اعاده دادرسی نسبت به دادنامه های صادره از محاکم نظامی، رأی وحدت رویه شماره ۲۵ = ۵۹/۲/۱ را بدین شرح صادر نموده است: « مستند اعاده دادرسی که طبق ماده واحده از لایحه قانونی تجویز اعاده رسیدگی به اتهامات بعضی از محکومان دادگاههای نظامی مصوب ۵۸/۵/۲۰ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران به عمل آمده است، صرفاً محدود به شقوق مواد (۲۷۹) از قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده (۲۳) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۵۶ نبوده و در صورتی که به جهتی از جهات قانونی دادنامه قطعی صادره از محاکم نظامی که نسبت به آن استدعای اعاده دادرسی شده، مخدوش تشخیص گردد، قبول اعاده دادرسی بلامانع است.....»

بخش هشتم

احکام غیابی:

مقررات مربوط به احکام غیابی در محاکم نظامی همان قواعد عمومی و اصول کلی و مقررات آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین ذی ربط است و مراحل و خواهی از حکم دادگاه و تجدید نظر از حکم غیابی وفق موازین کیفری صورت می گیرد.

اداره حقوقی در نظریه شماره ۷/۶۲۱۹ = ۷۲/۹/۸، در پاسخ به این سؤال که با توجه به قانون تجدید نظر آرای دادگاهها مصوب ۷۲، آیا مقررات مربوط به صدور رأی غیابی منسوخ است یا خیر؟ گفته است:

« قانون تعیین موارد تجدید نظر آرای دادگاهها مصوب ۷۲، مقررات و خواهی از احکام غیابی را نسخ نکرده است و طبق همان مقررات سابق هم می توان حکم غیابی صادر کرد و هم باید به اعتراض نسبت به احکام غیابی رسیدگی کرد.»

ماده (۱۷) قانون تجدید نظر آرای دادگاهها سال ۷۲، طریقه فوق العاده تجدید نظر فواهی از طریق دادستان کل را پیش بینی نموده که به موجب مقررات این ماده، محکوم علیه می تواند امکان قطعیت یافته هر یک از محاکم (نظامی) را که قابل تجدید نظر بوده، در صورتی که دیوان عالی کشور در مقام تجدید نظر رسیدگی نکرده باشد، از تاریخ قطعیت یافتن مکم تا یک ماه از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی بنماید

ماده (۳۲) مصوبه مجمع را نسخ نماید و مقررات این ماده به قوت خود باقی و لازم الرعایه است.»

البته این موضوع به صراحت در ماده (۲۰) آیین نامه اجرایی قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است.

کیفری و آرای وحدت رویه شماره های ۳۹۷۳ = ۳۵/۱۰/۲۵ و ۵۳۹ = ۶۹/۸/۱، رأی دادگاه دائر بر تأیید قرار دادسرا را قابل رسیدگی فرجامی می داند.

بخش نهم

رفع ابهام و اشتباه از آرای دادگاههای نظامی: